

## واکنش نسبت به بیانات

## اعلیحضرت در مصاحبه

## آسوشیتد پرس

(۴)

امیرفیض- حقوقدان

یکی از فرازهای مهم مصاحبه اعلیحضرت در آسوشیتدپرس که قسمتهای اول تا سوم آن مصاحبه بنقد تحریرات آمده است، اظهار نظر پرمعنائی است که ورود به ابعاد آن در طبق تقدیم این تحریر است.

اگر به میراثی که هم از پدر من و هم پدر بزرگم به جا مانده بنگرید، تضاد آنرا با این نظام کهنه و تدر و به نوعی عقب مانده که ریشه در مذهب دارد و شدیداً سرکوبگر عمل کرده می بینید.

### چرا مقایسه

قبل از اینکه به محتوای این اظهارات توجه شود بهتر است در این راستا قدری جستجو شود که چگونه و چرا یکباره مسئله مقایسه بین رژیم کنونی، غاصب یعنی جمهوری اسلامی با دوران شاهان پهلوی پیش آمده؛ در حالیکه نگاه جامع و دقیق به آر تیکل های مصاحبه نشان میدهد که فصل مقایسه یک فصل زیربنائی نبوده که اگر مورد استفاده قرار نمیگرفت مصاحبه بدون مبتدا و خبر میشد و در کلامی دیگر آنجا که در مصاحبه، اعلیحضرت از جمهوری اسلامی بعنوان غیر قابل اصلاح یاد فرموده اند، غیر قابل اصلاح و لزوم تغییر اساسی، کلی است که مراحل مقایسه را پشت سر گذاشته و به مبداء آخر که تغییر بنیادین رژیم است رسیده.

بیان اعلیحضرت (بشرح بالا) وقتی و جاهت و استواری نیاز در کلام را دارد، که مصاحبه کننده ابراز عقیده ای در جهت دستاوردهای مثبت جمهوری اسلامی کرده باشد و یا سوال و تردیدی را پیش میکشید در حالیکه این موقعیت ها در مصاحبه مزبور وجود نداشته است.

### علت چه بوده

علت این رویداد اظهاری بسیار مهم را میتوان درد و محور نگاه کرد:

### محور نخست – تغییرات اساسی

چنانکه در بخش دوم این تحریر عرض مطلب شد، در مورد تغییرات اساسی مورد توجه اعلیحضرت این ابهام مطرح شد که تغییرات اساسی، متضمن مفاهیم یکسان نیست و هر گروه سیاسی تغییرات سیاسی رابه معنای تحولات مورد نظر خودش میگیرد و در همان قسمت از تحریر اضافه شد که توده مردم از تغییرات، توجهی به تغییرات قانون اساسی و نظام حقوقی کشور ندارند بلکه خواست آنها ناظر بر رفاه و امنیت و کار است و در این مقوله به آنچه داشته اند و اکنون ندارند فکر میکنند نه آنچه که تاکنون نداشته و فقط شنیده اند و یا طرف و عده بوده اند.

اعلیحضرت با بکاربردن عبارت بالا (اگر به میراثی....) مشکل برداشتهای متفاوت از تغییرات اساسی را حل کرده اند و تغییرات اساسی را به معنای تحولاتی دانسته اند که ایرانیان به میراث سلطنت پهلوی ها که سراسر شکوه، رفاه، کاروسازندگی و امنیت بوده است بازگردانده شوند و این یعنی تداوم اجرایی قانون اساسی و متمم آن این یعنی اشاره ای که <اهل فن را اشارتی کافی است>.

### اهمیت در بیان مزبور

برجسته ترین اهمیتی که در بیان مزبور بروشی بازتاب دارد، توجه و تائید دوران سلطنت پهلوی ها از سوی اعلیحضرت است که امری کاملاً بیسابقه است و مرا سخت تکان داد؛ زیرا در سال ۱۳۷۰ جریانی بوقوع پیوست که گرچه ممکن است درحافظه ایرانیان نمانده باشد ولی برای این ارادتمند که آن جریان کاملاً نقش بر یادهایم هست؛ این بیانات اعلیحضرت در مصاحبه آسوشیتد پرس نویدی تازه و پوششی است برنامالیقات بیانات سابق ایشان.

### شرح ماقوع

مختصراینکه؛ در آن سالها یعنی از سال ۶۵ که طرح هنری پرشت وارد مرحله اجرایی شد، فکر جدائی از گذشته ایران که مترصد برای شاهان پهلوی بود وارد عرصه مبارزه گردید و آقای داریوش همایون و داداش پور و احمد قریشی آنرا جاناندازی میکردند و رسید به آنجا که اعلیحضرت در پیام هشتم آبانماه همان سال عبارت نا حق و ناروای زیر را فرمایش کردند:

<سالهای پیش از انقلاب و پس از آن که ملت ایران یکی از تلخترین دوره های تاریخ خود را تجربه میکند>

قراردادن سالهای سلطنت شاهنشاه آریامهر تحت عنوان سالهای قبل از انقلاب در کنار سالهای پس از انقلاب و گرفتن نتیجه یکسان گرچه یک قضاوت تلخ و نادرستی است؛ اعلام چنین مطلبی از جانب اعلیحضرت واجد این مفهوم بود که قضاوت مردم نسبت به ایام سلطنت شاهان پهلوی خطا و نادرست است و درست آن همین است که فرزند شاهنشاه میفرماید ولی حاصل کوششهای تیم داریوش همایون به همینجا ختم نشد او در کیهان لندن به تسلسل مقاله ای تحت عنوان <آغازی نو، نه امتداد گذشته> مینوشت که در واقع مخالفت آشکار باتداوم سلطنت و قانون اساسی مشروطیت داشت چنانکه اولین و تنها کسی بود که قانون اساسی را مرده خواند؛ او کوشش مستمر میکرد که ایام سلطنت شاهان پهلوی را هرچه بیشتر بـ ارج سازد زیرا ایجاد چنین باوری به جاسازی طرح هنری پرشت کمک موثر بود و میتواندست به بقای جمهوری اسلامی کمک باشد.

داریوش همایون در پیگرد همان رشته مقالات نوشت:

**<بزرگترین سهم پادشاه در پیکار، درست همین بود که خود را از گذشته اندیشان جدا کرده است>**

(کیهان لندن شماره ۳۷۲)

ماهیت این اعلام داریوش همایون در واقع گزارش پیروزی خودش در ایجاد فاصله باوری بین اعلیحضرت و وفاداری به ایام سلطنت شاهان پهلوی بود.

جریان محکوم کردن گذشته (ایام سلطنت شاهان پهلوی) آنقدر در کیهان لندن پیگیری شد که هوشنگ وزیری سردبیر کیهان لندن در مصاحبه ای با استفاده از عبارت <گذشته ای که هرگز باز نخواهد گشت>، آرزوی خامی که هرگز صورت پذیر نخواهد بود< ماهیت فعالیت ها و مقاله نویسی های داریوش همایون را آشکار ساخت.

### **اشاره مهم - مجاهدین خلق**

درست مصادف همین ایام بود که داریوش همایون و تیم او سعی میکردند اعلیحضرت را از گذشته جدا کنند و موفق هم شدند، مجاهدین خلق که از گذشته ایرانی بودن خود بریده و به پرچم بیگانه متوسل شده بودند تصمیم با بازگشت به شیروخورشید گرفتند و مسعود رجوی گفت:

<علامت شیروخورشید، مظهر ملیت و ایرانییت خودمان است و تصویب آن بعنوان آرم سازمان مجاهدین خلق باعث مباهات همه ماست که آنرا پس از سالیان از چنگ شاه و شیخ بیرون کشیدیم. علامت شیروخورشید، مظهر نگهبانی ایران زمین است.><sup>۱</sup>

متین دفتری گفت:

**<با تصویب این پیشنهاد، مجاهدین بطور خاص و شورای مقاومت ملی بطور عام وظیفه تاریخی خودشان را در حفظ شعائر ملی و سنتهای ایرانیان و آنچه که برای مردم و ملت محترم بوده و هست انجام دادند.>**

جلال گنجه ای خطاب به رجوی:

<شما یک ثروت معنوی را که استبداد منقرض شده شاه به نحوی آلوده اش کرده بود و استبداد خمینی عزم در از بین بردن آنرا داشت دوباره بما برگرداندید شما ارزشهای بر باد رفته ملت را به او باز گرداندید.>

(از مقاله بازگشت به گذشته سنگر ۱۵۱=۳۳۲)

هرچه مجاهدین خلق بسرعت بسوی استفاده از پرچم شیروخورشید ایران حرکت کردند، دبیرخانه اعلیحضرت در اجرای تحریم های تحمیلی به اعلیحضرت، تلاش داشت که نام شاه و شاهنشاهی مطرح نشود و حتی اعلامیه داد که ایرانیان در مراسمی که در قاهره در سرمزار شاهنشاه برقرار میشود شرکت نکنند و بهانه آنرا هم نبودن جا و ایجاد زحمت برای دولت مصر عنوان میکرد.

۱- البته این گروه وابسته به بیگانه از شیرو خورشیدی بهره میگیرد که هرگز در گذشته استفاده نشده است و شیروخورشیدی است مشخص و تلاش بسیاری بر استفاده از آن شیروخورشید در رژه ها و تظاهرات غیر از تظاهرات مجاهدین خلق این گروه بدنام را تداعی میکند و این موضوع شوربختانه مورد توجه بسیاری نیست. ح-ک

تقلای فراموش کردن نامه شاه و شاهنشاهی و ایام سلطنت شاهان پهلوی آنقدر شدت و وحدت داشت که هرگز دربیانات و مصاحبه های اعلیحضرت نمیتوانید نام شاهنشاه و سلطنت با ذره بین تحقیق پیدا کنید.

### تأثیرات جانبی تأثیر در باورهای اعلیحضرت

تأثیر فکر طرد گذشته اندیشان در اعلیحضرت از احصاء بیرون است ولی یک اشاره حق این تحریر است؛ میدانید که اعلیحضرت گهگاهی به مناسبت های سوالات حساب شده اتهامات ویایی مهری هائی متوجه سلطنت طلبان ساخته اند؛ از قبیل پیروان عقاید شخصی - خود نگر- خودسر و بالاخره عبارت معروف ایشان که با آنها کاری ندارند...

البته که اظهارات اعلیحضرت باعث خرده گیری شد و سنگرهم درسه مقاله مرتب تحت عنوان (عاق شدگان) از سلطنت طلبان دفاع کرد ولی در جایی که از موده ها و تلقین های داریوش همایون و احمد قریشی و در حالت کلی حزب مشروطه ایران اعلیحضرت را در مسیر دشمنی با ایام سلطنت شاهان پهلوی قرار داده بودند که تأثیر کار آنها در شخص اعلیحضرت در حدی شد که در همایش افسران نیروهای مسلح شاهنشاهی در خارج از کشور فرمودند:

**<بخاطر ۴۰ نفر ۴۰ میلیون ایرانی و منم سوختم>**

وقتی کسی ایام سلطنت شاهنشاه ایران را محکوم میکند بالطبع نمیتواند پیروان شاهنشاه که گذشته اندیشان از آنها نامبرده شده قابل همکاری نداند و اگر میفرمایند کاری با آنها ندارند حرف غیرمنطقی نیست.

باری باسوابقی که از کوششهای خاناناه داریوش همایون و کیهان لندن در جهت محکوم کردن ایام شاهان پهلوی و ایجاد رسوب آن باورهای کاذبه در شخص اعلیحضرت که کاملاً موفق هم شده بودند اکنون بیانات ایشان در مصاحبه آسوشیتد پرس معلوم است که خارق العاده و فوق تصور است.

### اثرات مترتب بر بیان اعلیحضرت

✻✻ بنظر این تحریر عبور اعلیحضرت از این خط ممنوعیت که میتواند بخشی از اجرائیات طرح هنری پرشت محسوب شود، و در واقع درجبهه حقیقت باورهای مردم قرار گیرند، برجسته ترین اثرات متوجه بیانات مزبور است.

✻✻ نظر به اینکه پیشرفتهای زمان سلطنت پهلوی ها در زمینه های حقوقی مترتب بر قانون اساسی مشروطیت و متممات آن بوده است، و نمیتوان آن پیشرفتهای و دستاوردهای رفاهی در همه زمینه ها را در چارچوب قانون اساسی نشناخت، لذا بیانات اعلیحضرت شمولی عام از جمله برحقانیت تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آنرا دارد و اینجاست که بطور طبیعی تابشهای ناسخ و منسوخ نمایان میگردد.

✻✻ این بسیار مهم است که حدود سی سال است که اعلیحضرت در مشی سیاسی خودشان حمایت و تائید اقدامات دوران سلطنت شاهان پهلوی منظور نبوده که هیچ ناگفتنی هائی هم بر آن دوران ها ملحق

ساخته اند و اکنون یکباره آن دوران ها میراث معرفی شود، حائز اهمیت بسیار است. (میراث همواره به چیزهایی اطلاق میشود که ورثه آنرا قبول میکند یعنی چیزهای خوب نه فاسد و افسد).

و وقتی فرزندی به میراثهای پدر و پدربزرگش میباید تردید نیست که خود را مدیون آن دوران و حفظ آن دستاوردها و گسترش آن میداند، اینها همه مهم اندر مهم است برای آنانکه با دلشورگی و ناراحتی ناظر بر اوضاع مبارزه بوده اند و هستند.

❁ البته که بسیار مهم است اعلیحضرت که در سال ۸۴ در مصاحبه ای با میبیدی توجه و الهام سلطنت طلبان را از دوران شاهان پهلوی به الهام از گورستان ها تعبیر و تشبیه فرموده بودند > مشروح درسنگر ۳۳۹+۳۳۲) و امروز دستاوردهای همان ایام را میراث های جاودانی میدانند.

## دستآورد های نابایدار

دستآورد هائی که در فوق به آن اشاره شد و این تحریر هم به آن غره شده است در بررسی علت دوم رنگ میبازد به ابعاد آن باتفاق نگاه میکنیم.

## علت دوم

انسانها بطور کلی یک فکر ظاهر دارند و یک فکر باطن. ظاهر فکر آن چیزی است که اعمال انسان بدان متکی است و از آن ظاهر فکری میتوان به خصوصیات و شخصیت طرف پی برد.

باطن فکری آن است که ریشه در روح و ایمان و مغز آدمی دارد (اعتقاد) و بمناسبت هائی عیان نیست و انسان ها براحتی نمیتوانند بر آن آگاه شوند، اینکه میگویند فلانی ظاهر و باطنش یکی است مقصود همان ظاهر و باطن فکراست؛ شیخ بهائی بیٹی دارد که میتواند مصداق موضوع باشد:

وز برون طعنه زند بر بایزید      وز درون ننگ میدارد یزید

فکر وجودی که همان باطن فکری یا اعتقاد است در وجود انسان قدرتی حیات بخش و گداخته است که سرپوشی بر آن نهاده شده که با احتیاط عمل کند و خود را از مخاصمات بدور نگهدارد، چرا که فکر باطن و یا اعتقاد، باروح و فکر و قلب انسان گره خورده است و وابستگی انسان به آن طوری است که انسان حاضر است جانش را بدهد و اعتقاد و فکر باطن خود را از دست ندهد و یا لطمه ای به آن وارد نشود (تقیه در حقوق اسلامی همان سرپوش گذاشتن بر باطن فکری است)

اما با این همه، قدرت وجودی فکر باطن، یک حالت سرکشی دارد که با هر ملاحظات و محدودیت ها میخواهد وجود خود را نشان بدهد. زیرا خود راحق میداند و فکر ظاهر را باطل.

یک مثال بجاست:

یک زندانی تحت شکنجه وقتی با بازرسان حقوق بشری در کنار مامورین زندان مواجه میشود، فکر ظاهری او برداشتی به بازرسان حقوق بشری میدهد که خلاف فکر باطنی اوست و هر لحظه که فرصت و یا امکانی داشته باشد کلامی به اشاره میگوید که تشعشعاتی از فکر باطنی و وجودی اوست و به مقیاس > عاقلان را اشارتی کافی بود < بازرسان از همان اشاره چیزهایی از فکر باطن او در میآیند.

## موانع ظهور فکرباطن

از آنجا که فکرباطن (عقیده) از حساسیت خاصی برخوردار است بطور طبیعی انسان صاحب فکر همواره مراقب است که به آن آسیبی نرسد یکی از طرق اینکار علاوه بر مخفی داشتن آن هم‌رنگ جماعت شدن هست (خواهی نشوی رسوا - هم‌رنگ جماعت شو) البته که این آموزش هرگز اخلاقی نیست ولی راه حلی است حاشیه ای برای حفظ اعتقاد که خلاف آن میتواند به نابودی صاحب اعتقاد هم منجر شود.

موانع ظهور فکرباطن گاه قهری است و گاه اختیاری - قهری که مورد استناد این تحریر است زمانی است که قدرتی قاهره تجلی اعتقاد و فکرباطن را ممنوع میسازد و صاحب فکر و اعتقاد در موقعیتی است که چاره ای جز رعایت آن محرومیت را ندارد؛ نمونه مستند آنرا میتوان در موقعیت اعلیحضرت در رابطه با طرح هنری پرشت یافت.

## فکرباطنی و وجودی اعلیحضرت

به اقتضای اسناد مبارزه و مجموعه ای از بیانات مفصل ایشان در پهنه های انصاف و حق میتوان این برداشت را ارائه داد که؛ اعلیحضرت از اوان کودکی با تنها فکری که مانوس و مادر افکار و تمنیات دیگر ایشان بوده، همان فکرو گرایش به پادشاهی است، و آنطور که خودشان فرموده اند در آن جهت هم تربیت شده اند، و از همه مهمتر مینا و قدرت وجودی همان فکری بوده که در نهم آبان ماه سال ۵۹ علیرغم فشار خارجی و طرح هنری پرشت اعلام قبول سلطنت کردند.

ورود طرح هنری پرشت که عملاً قدرت مسلط بر فکر باطنی و وجودی اعلیحضرت بود و هست سبب گردید که یک فکرهاهی و یا مجازی بصورت روپوشی فکرباطنی ایشانرا پوشش مخفی بدهد.

با کمی دقت می بینیم که تقریباً همه اظهارات ایشان که خلاف تداوم قانون اساسی و یا حجت دادن به شورش ۵۷ بوده است نتیجه حرکات ناشی از همان فکرهاهی است از باب نمونه اعلیحضرت در بیاناتی فرمودند **«بین سلطنت و جمهوری تفاوتی نیست»** این بیان را نمیتوان ناشی از فکرباطنی دانست زیرا هرکس با هر اندازه اطلاعات میداند که بین جمهوری و سلطنت تفاوت های سنگینی است و حتی مردم عوام هم با این تفاوت و ابعاد آن آشنا هستند و یا **«آنجا که بدنبال تز همه پرسى برای تحصیل مشروعیت برای تداوم سلطنت بودند خوب میدانستند و خودشان هم رسماً اعلام کرده بودند که سلطنت را نمیتوان به همه پرسى ارجاع کرد»** یعنی عدم ارجاع سلطنت به همه پرسى و حراست از تداوم آن یک اعتقاد قلبی و فکرباطنی ایشان بوده و هست ولی به ملاحظاتی از ارایه فکرباطنی و اعتقاد خودشان خودداری میفرمودند:

**«قوه قاهره»**

این تحریر ناتمام است.